

برنامه درسی و هویت بین‌المللی آن

مجتبی دهدار

دانشجوی دکتری علوم تربیتی گرایش برنامه ریزی درسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک و مدرس دانشگاه.

چکیده

برنامه درسی قلب نظام تعلیم و تربیت و ابزاری در جهت تحقق اهداف تعلیم و تربیت است. برنامه درسی به عنوان یکی از حوزه های بحث بر انگیز در سال ۱۹۱۸ به وسیله فرانکلین بوبیت با انتشار کتابی تحت عنوان برنامه درسی هویت یافت. این حوزه تخصصی نسبتاً جوان از دهه های آغازین بیستم تا کنون در مسیر رشد و توسعه ای شتابان قرار گرفته است. رویکردها معاصر چالشهای جدیدی را جهت فهم آفرینی و توسعه بسترهای فهم برنامه درسی ایجاد کرده اند و باعث بوجود آمدن هویت های جدیدی در برنامه درسی شده اند که هر کدام مبحثی نوین در برنامه درسی را باعث شده اند که این محورها عبارتند از: هویت سیاسی / انتقادی، هویت فمینیستی، هویت اتوبیوگرافیکال، هویت زیبایی شناسی / هنری، هویت بین المللی، هویت پدیدارشناختی، هویت پست مدرن / پساساختارگرایی. مقاله حاضر به بیان هویت بین المللی برنامه درسی می پردازد تا زمینه ای جهت تامل و اندیشه ورزی در مواجهه با هویت های نوین برنامه درسی فراهم آورد.

کلید واژه ها: رویکردهای برنامه درسی، هویت های جدید، هویت بین المللی برنامه درسی.

مقدمه

صاحب نظران و اندیشمندان تعلیم و تربیت، برنامه درسی را مهمترین عنصر تشکیل دهنده نظام تعلیم و تربیت می دانند این حوزه یکی از جوانترین حوزه های معرفت بشری محسوب می شود که در عرصه ها و قلمروهای مختلف آن چنان پرشتاب در حال فهم آفرینی و تحول است که تعیین مرزها و حدود و ثغور برای آن امری دشوار و حتی غیر ممکن است. (فتحی واجارگاه - ۱۳۸۴) مطالعات برنامه درسی به عنوان زایده ای از یک حوزه علمی موجود، مثلاً به عنوان یک زیر حوزه از روان شناسی یا فلسفه آغاز نگردید بلکه مطالعات این حوزه به منظور سهولت در امور اجرایی یا احساس مسئولیت حرفه ای نسبت به مسایل مربوط به برنامه های درسی ایجاد شد. از این رو برنامه ریزان درسی از متنوع ترین پیشینه علمی برخوردار بودند. آنچه بین آنها مشترک بود، علاقه و مسئولیت نسبت به برنامه درسی بود این مساله سبب چندین تفکر اساسی ترین آنها عبارت است از رویکرد سنتی، تجربه گرایی مفهومی و نومفهوم گرایی مجال حضور یافتند (جیرو، پینا و پینار - ۱۹۸۱).

رویکرد سنتی

این رویکرد برنامه درسی را به عنوان یک سند مکتوب و به مثابه یک جریان فنی یا تکنولوژیک می داند که سعی دارد تمام اجزا و مراحل تدریس را به صورت مجموعه تصمیمات از پیش تعیین شده به مورد اجرا گذارد (فتحی واجارگاه - ۱۳۸۰) (مهرمحمدی - ۱۳۸۱) رویکرد سنتی به منظور فراهم آوردن امکاناتی جهت سهولت در اجرا شدیداً تحت سیطره افکار مدیریتی بوده و به جای آنکه به درک و فهم بهتر عناصر پیچیده در تعلیم و تربیت و تلاش در جهت به حداکثر رساندن اثر بخشی آن پردازد به افزایش حوزه های نظارت و کنترل بر یادگیرنده و جریان تعلیم و تربیت اقدام کرده است و فراگیران را به مثابه ماده خامی می داند که باید به محصولات نهایی که انتظارات گوناگون زندگی را برآورده می کنند تبدیل گردند.